

"عقیدہ مخالف" آقای مصطفیٰ جہانگیرشانی در

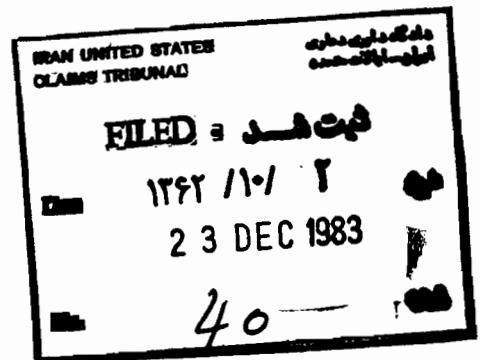
پرونده ۴۰

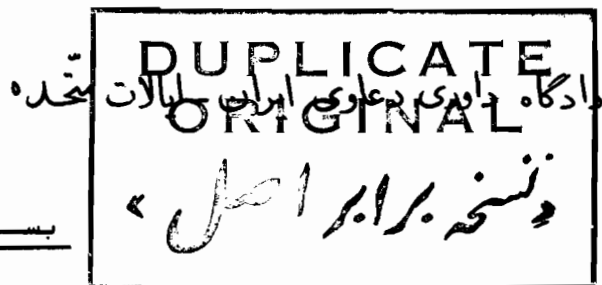
بین

آر. ان. پامروی ، ک. اس. پامروی ، و آر. ام. پامروی

و

دولت جمهوری اسلامی ایران و نیروی دریائی جمهوری اسلامی ایران





بسمه تعالی

این جانب با تصمیم اکثریت در پرونده حاضر نه تنها باین دلیل که نسبت به خواندگان غیر عادلانه است، بلکه مضافاً بدین علت که آنرا مشحون از مفروضات و نتیجه گیری های غلط حقوقی می یابم، مخالفم. اگر، آنطور که گفته میشود، آراء این دیوان در آینده در معرض بررسی دقیق واقع شده و احتمالاً بر سیر حقوق بین الملل تاثیر خواهد گذاشته در آن صورت واقعا نگرانی از اینست که با آرائی نظیر رای حاضر چگونه برخوردی خواهد شد؟ من از این استدلال، که مکرراً پیش کشیده میشود، آگاهم که حجم کار دیوان سنگین و مستلزم شتاب در امر رسیدگی است. مع هذا، چنانچه دیوان تمام اصول حقوقی و قواعد داوری را فدای این شتاب نماید، نتیجه بلاشک صدور آرائی نظیر رای حاضر خواهد بود که با آنهمه مفروضات غیر واقع و استدلال متناقض حقوقی اثری جز تخفیف حیثیت یک مرجع داوری بین المللی نخواهد داشت.

اواقعیات پرونده

واقعیات مربوط به پرونده حاضر در حکم اکثریت مندرج و نیازی به تکرار آنها در این مقام نیست. مع هذا، صرفاً بمنظور درک بهتر نکاتی که مطرح خواهد شد، لازم است تا ابتداءً روابط حقوقی طرفین دعوی مختصراً تشریح گردد.

۱-۱: اختلاف حاضر ناشی از قراردادی است که طرفین، حسب ادعا، در تاریخ اول ژوئیه ۱۹۷۸ (۱۰ تیرماه ۱۳۵۷) منعقد ساخته و از همان تاریخ اجراء نموده اند. طبق قرارداد مذکور، پامروی کورپریشن، که سه سهامدار منحصر آن خواهانهای دعوی فعلی را تشکیل میدهند، متعهد میشود تا "سازمانی مرکب از ۲۰ تا ۷۰ نفر از کارشناسان ماهر و واجد شرایط را، که تعداد دقیق و محل اشتغال آنها موکول به اجازه نیروی دریایی (خواننده اصلی دعوی حاضر) خواهد بود بمنظور برنامه ریزی، پیشرفت، و اداره امور پروژه های دولتی در اختیار نیروی

دریائی قرار دهد." (۱) سازمان مورد بحث وظیفه خواهد داشت تا اطمینان حاصل نماید که کارهای انجام شده بوسیله پیمانکاران و مهندسين مشاور طرف قرار داد نیروی دریائی در ارتباط با پروژه های آن نیرو بدون عیب و نقص انجام گیرد. برای حصول این منظور، پامروی کورپریشن تعهد مینماید تا " هرگونه عیب و نقص در کار پیمانکاران و مهندسين مذکور را، در صورتیکه عیب و نقصی وجود داشته باشد، با اطلاع نیروی دریائی برساند، هر چند پامروی نسبت به نواقص کار پیمانکاران و مهندسين مشاور مسئولیتی نداشته و نامبردگان مسئول نحوه انجام کار خود خواهند بود." (۲) طبق ماده ۲، در ازاء خدمات فوق الذکر نیروی دریائی، بمیزان مورد توافق در ماده ۳ و جداول منضم به قرارداد، به پیمانکار (پامروی) حق الزحمه پرداخت خواهد نمود. حسب ماده ۳، در ازاء خدمات مشروحه فوق، حق الزحمه پیمانکار بر اساس نرخها و شرایط زیر، پرداخت خواهد شد:

الف : بابت اعزام پرسنل به محل هر یک از پروژه ها، حق الزحمه پیمانکار طبق نرخهای مندرج در جدول یک پرداخت خواهد شد.

ب : بابت خدمات و عملیات اداری شرکت، حق الزحمه پیمانکار به صورت سالانه طبق شرایط مندرج در جدول دو پرداخت خواهد شد.

در جدول یک، حقوقی که باید به پرسنل پیمانکار در محل پروژه های مختلف پرداخت شود، مشخص گردیده است.

(۱): ماده یک قرارداد

(۲): ماده هفت قرارداد

درجه	پرسنل تهران	پرسنل چاه بهار	پرسنل بندرعباس
یک	دلار ۱۸/۵۰۰		
دو	دلار ۱۵/۵۰۰	دلار ۱۳/۰۰۰	دلار ۱۵/۵۰۰
سه	دلار ۱۳/۰۰۰	دلار ۱۰/۴۰۰	دلار ۱۳/۵۰۰
چهار	دلار ۱۰/۲۰۰	دلار ۸/۲۰۰	دلار ۱۰/۰۰۰
پنج	دلار ۸/۸۰۰		

جدول یک مضافاً مقرر میدارد که " نرخها ثابت و فرا گیر بوده و تا دو سال از تاریخ دستور بکار معتبر خواهند بود. " (۳)

جدول دو که عنوان آن "خدمات شرکت" است، مقرر میدارد که "بابست خدمات شرکت، من جمله خدمات پشتیبانی اداری، حق الزحمه‌یی معادل ۱،۶۳۱،۷۹۵ دلار برای هر سال از قرارداد به پیمانکار پرداخت خواهد شد. حق الزحمه مذکور، که در مقابل تهیه حداقل ۲۰ و حداکثر ۷۵ کارمند پرداخت میشود، بمدت دو سال از تاریخ دستور شروع بکار، ثابت خواهد بود."

ذکر دو نکته مقدماتی دیگر در این رابطه ضروری است: اولاً، مدت قرارداد دو سال، از اول ژوئیه ۱۹۷۸ (۱۵ تیرماه ۱۳۵۷) تا ۳۰ ژوئن ۱۹۸۰ (۹ تیر ماه ۱۳۵۹) تعیین شده و ثانیاً، در مورد پی آمدهای فسخ احتمالی قرارداد توسط احد از طرفین هیچ نوع پیش بینی خاصی بعمل نیامده است.

۱-۲: در مورد چهار ماه اول قرارداد دو ساله ظاهراً اختلافی وجود ندارد. صورت حسابهای مربوط به خدمات ارائه شده ادعائی در ماههای ژوئیه، اوت سپتامبر و اکتبر ۱۹۷۸ به نیروی دریائی ارائه و مبالغ آنها دریافت گردیده است. صورت حسابهای مربوط به چهار ماه بعدی، یعنی ماههای نوامبر و دسامبر

(۳): تاکید فوق و کلیه تاکیدات بعدی از نویسنده است، مگر آنکه خلاف آن تصریح شود.

۱۹۷۸ و ماههای ژانویه و فوریه ۱۹۷۹، حسب ادعای خواهان ها، به نیروی دریائی ارائه گردیده ولی نیروی دریائی از پرداخت وجوه آنها بدون دلیل خودداری نموده است. نیروی دریائی مدعی است که طی چهار ماه اخیرالذکر با پیشنهاد پامروی کورپوریشن و قبول نیروی دریائی، طرفین ابتداء تعداد پرسنل پامروی در خدمت نیروی دریائی را بتدریج کاهش داده و بعدا، یعنی هنگامیکه تعداد کارکنان مذکور به کمتر از عدد ۲۰ تقلیل یافته و بهمین دلیل پامروی دیگر طبق قرارداد حقی برای دریافت حق الزحمه خدمات اداری شرکت را نداشته، مواد مربوط به حق الزحمه را، بنحوی که با شرایط جدید مطابقت داشته باشد، با توافق تغییر داده اند. در تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۷۹ (۱۹ اسفند ۱۳۵۷) نیروی دریائی به پامروی اطلاع داده که قرارداد فسخ گردیده است.

۱-۳: خواهانها، بعنوان صاحبان منحصراً سهام پامروی کورپوریشن، بر مبنای سابقه فوق نزد دیوان داوری علیه نیروی دریائی و جمهوری اسلامی ایران اقامه دعوی نموده اند. خواسته دعوی جبران خسارت بابت چهار صورت حسابی که، حسب ادعای نیروی دریائی از پرداخت آنها خودداری کرده است، با اضافه مبلغ سه مراتب بیشتری بابت حق الزحمه خدمات اداری شرکت برای مدت دو سال قرارداد است. دو قسط از این حق الزحمه در صورت حسابهای بلا پرداخت مربوط به ماههای نوامبر و دسامبر ۱۹۷۸ منعکس گردیده و مانده آن بابت مدت تقریباً هیجده ماه پس از عزمیت پرسنل پامروی از ایران و فسخ قرارداد میباشد.

۱-۴: اکتساریت، در تصمیمی که اینک مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت، تقاضای خواهانها را موجه و بهمان نحو حکم پرداخت خسارت داده است.

۲: جریان دادرسی

در طی دادرسی، نیروی دریایی از دیوان در خواست نموده تا به پرونده حاضر و پرونده دیگری که تحت شماره ۴۳۲ در نزد دیوان مطرح است (براون اند روت اینکورپوریند و سایرین علیه نیروی دریایی ایران و سایرین) تسواما رسیدگی گردد. دلیل نیروی دریایی برای این تقاضا، ساده و کاملاً موجه بنظر میرسد. به خاطر هست که طبق ماده ۷ قرارداد موضوع دعوی حاضر، (۴) پامرووی کورپوریشن متعهد بود تا "اطمینان حاصل نماید که کارهای انجام شده بوسیله پیمانکاران و مهندسیین مشاور طرف قرار داد نیروی دریایی در ارتباط با پروژه های آن نیرو بدون عیب و نقص انجام گیرد" و "در صورت وجود چنین نواقصی، مراتب را با اطلاع نیروی دریایی برساند." حسب اظهار نیروی دریایی براون اند روت یکی از پیمانکاران مورد نظر بوده که وجود نقائص عمده و اساسی در کارش خسارات هنگفتی بر نیروی دریایی وارد آورده است. شکی نیست که این ادعای نیروی دریایی، که ظاهراً قصد دارد آنرا بصورت دعوی متقابل در پرونده براون اند روت مطرح سازد، ممکن است نهایتاً توسط دیوان مورد پذیرش واقع شده و یا اصولاً بی اساس تشخیص داده شود. اما صرف وجود چنین ادعائی، استماع و سنجش آنرا در مرحله اول و قبلاً از اعلام نظر نهائی در پرونده حاضر، امری طبیعی و در واقع ضروری میسازد، زیرا فقط پس از بررسی این ادعا است که امکان اظهار عقیده در مورد اینکه خواهانهای پرونده حاضر تعهدات خود را طبق ماده ۷ قرارداد اجراء کرده اند یا خیر بوجود میاید. من باب مثال، چنانچه دیوان با بررسی استدلالات نیروی دریایی باین نتیجه برسد که کارهای محوله ب براون اند روت حقیقتاً ناقص انجام گرفته است، آنگاه دیوان میبایست اجباراً چنین رای دهد که شرکت پامرووی نیز نسبت به انجام تعهدات قراردادی خود قصور ورزیده، چرا که این یک واقعیت مورد اعتراف پامرووی است که وی در طول مدت قرار

داد هیچگونه عیب و نقمی را در کار پیمانکار فوق‌الذکر به نیروی دریائی گزارش نکرده است .

اکثریت در رای خود این درخواست ساده و منطقی را رد کرده است . دلیل عمده آنها نیز در این امر علی‌الظاهر وجود شرط دیگری در همان ماده ۷ قرارداد است که طبق آن ، پامروی کورپوریشن هیچگونه تعهد یا مسئولیتی در قبال نواقص کار پیمانکاران و مهندسین مشاور، که خود مسئول عملکردشان بوده اند، نداشته است. (۵) اما حقیقت اینست که این شرط منطقی - کسه کاملاً منطبق با شرایط قرارداد نیز هست - بهیچوجه استدلال موجه نیروی دریائی را تضعیف نمی نماید . در واقع، اگر طرفین چنین توافقی را با یکدیگر نمی‌کردند جای تعجب میبود. نکته اساسی که اکثریت آنرا فراموش کرده اینجاست که پامروی، بشرط انجام تعهدات قراردادی خود، من جمله گزارش نواقص، هیچگونه مسئولیتی بابت خسارات احتمالی ناشی از نواقص کار پیمانکاران یا مهندسین مشاور نداشته است . مسئول جبران چنین خساراتی خود پیمانکاران و مهندسین مشاور بوده اند. نیروی دریائی نیز هرگز بر چنین اساسی طالب دریافت خسارات از پامروی نگشته است . اما نیروی دریائی با عقد قراردادی پامروی را استخدام کرده تا در مقابل دریافت حقالزحمه‌یی، نسبت به کارهای انجام شده توسط پیمانکاران و مهندسین مشاور مذکور مراقبت بعمل آورده و در صورت مشاهده عیبی مراتب را به نیروی دریائی گزارش نماید. عدم گزارش یک عیب، در صورتیکه عیبی موجود بوده ، عدم اجرای تعهدات قراردادی از جانب پامروی بوده است و چنانچه بر این مبنی خسارتی بر نیروی دریائی وارد شده باشد، پامروی، نظیر هر طرف قرارداد دیگری ، مسول جبران خسارات ناشی - از تخلف از اجرای تعهدی که خود بعهده داشته خواهد بود. منظور نیروی دریائی از درخواست ادغام نیز این نبوده تا پامروی مسئول نواقص کارهای براون‌اند روت شناخته شود، بلکه مدعی است و بحقیقت نیز مدعی است که - احراز این امر که آیا پامروی به تعهدات خود طبق قراردادی کسه اینک بر مبنای آن تقاضای دریافت

(۵): رجوع شود به صفحه ۲ متن حاضر .

حق الزحمه وجبران خسارت مینماید، عمل نموده باخیر منوط به اعلام نظر دیوان در پرونده ۴۳۲ است. (۶)

اکثریت در رد دادخواست منطقی نیروی دریائی به معاذیر غیر قابل قبول دیگری نیز متعذر شده است، من جمله اینکه پیشنهاد رسیدگی یکجا به دو پرونده، تا تاریخ جلسه استماع تسلیم نشده؛ نیروی دریائی دفاعیه و ادعای تقابل خود در پرونده دیگر را تا تاریخ صدور حکم حاضر تسلیم شعبه مربوطه ننموده؛ و بالاخره هیچ چیز مانع از آن نبوده است که نیروی دریائی مدارک، ادله و استدلال‌ها در مورد عملکرد پامروی را در طی جلسه استماع پس از آن ارائه نماید. (۷) اثبات بی اعتباری معاذیر فوق محتاج تشریح چندانی نیست:

در ارتباط با عذر اول میباید متذکر بود که اولاً نه در قواعد دادرسی دیوان و نه در سایر قواعد مربوطه هیچگونه محدودیت زمانی برای پیشنهاد اقدام در نظر گرفته نشده است. در واقع چون این موضوع نیز، نظیر موضوعات مربوط به صلاحیت، محدود به حقوق طرفین دعوی نبوده بلکه مستقیماً با نحوه کار خود دیوان مرتبط است، اصولاً نمیتوان برای تسلیم آن از نظر زمانی محدودیتی قائل شد. اگر ادعای نیروی دریائی، دایره بر اینکه تنها راه منطقی قضاوت در مورد نحوه عملکرد پامروی رسیدگی ابتدائی به نحوه عملکرد شرکت بران اندرو است، صحیح بوده و مورد پذیرش دیوان واقع شود، آنوقت دیوان میبایست بدون توجه به زمان تسلیم پیشنهاد و بلکه راساً از جانب خود به همان طریق اقدام نماید. مضافاً بفرض اینکه در این مورد تاخیری نیز صورت گرفته باشد

(۶). درک ناصحیح خواهانها از این نکته ساده نیز، در سراسر لوایح تسلیمی آنها به چشم میخورد. فی‌المثل رجوع شونده صفحه ۷ جوابیه مورخ ۱۳ ژوئن ۱۹۸۳ (۱۳ خرداد ۱۳۶۲) آنها به ادعای متقابل خواندگان:

"..... ماده ۲ قرارداد مریحاً مقرر میدارد که پامروی کورپوریشن هیچگونه تعهد و مسئولیتی در قبال عملکرد سایر پیمانکاران و مهندسان مشاور ندارد. از همین رو حتی اگر نقمی هم در کار بر او اندرون وجود دیده، با مروی کورپوریشن، که تمام تعهدات خود طبق قرارداد را بطور کامل اجرا نموده است، مسئولیتی نخواهد داشت."

(۷): صفحات ۱۵ و ۱۶ متن انگلیسی حکم.

تقسیم این تاخیر متوجه نیروی دریائی نیست بلکه در درجه اول متوجه خود دیوان است که با اعمال فشاری بی سابقه و از نظر حقوقی غیر قابل توجیه، امکان هرگونه دفاع موثر و بموقعی را در این پرونده و سایر پرونده‌های مطروحه عملاً از خوانندگان ایرانی سلب کرده است. متأسفانه علی‌رغم اعتراضات مکرری که در این مورد بعمل آمده، این اعمال فشار و سلب حق دفاع بنحوی ادامه یافته که "ایران" را در بسیاری از موارد مجبور نموده تا حتی در ارتباط با آندسته از دعاوی که خود خواهان آنها است، مکرراً تقاضای تعویق جلسات استماع را بنماید. در چنین شرایطی تعجب‌آور نخواهد بود اگر "ایران" در موردی از صدها دعوی مطروحه علیه خود، نتوانسته باشد تا تقاضای خود را بموقع تسلیم نماید. البته تشریح جزئیات پی‌آمدهای نامطلوب این فشار غیر عادلانه مناسب‌ایست. نظر مخالف مختصر نیست و مبیایست آنرا به موقعیت مناسب‌تری موقوف کرد، همینقدر کافی است گفته شود که در حالیکه رسیدگی قضائی به پرونده‌های ساده در دادگاه‌های سراسر دنیا بحق گاهی تا سالها بطول میانجامد، این دیوان پیشنهاد خوانندگان دعوی حاضر را، که تنها طریقه عملی حقوقی برای رسیدگی به یک اختلاف پیچیده و مهم مالی است، صرفاً بدلیل اینکه چند ماه تاخیر ممکن است بسبب مذاق خواهان نباشد، رد مینماید.

پاسخ به عذر دوم نیز بقدر کافی ساده است. در پرونده شماره ۴۳۲ برنامہ زمانی معینی برای تسلیم لوایح مربوطه در نظر گرفته شده است. این انتظار که نیروی دریائی می‌بایست با شتاب دفاعیه و ادعای متقابل خود را تهیه و پیش از تاریخی که شعبه مربوطه برای این منظور تعیین نموده آنها را تسلیم دیوان نماید، انتظاری نامعقول و غیر عملی است. رد عذر سوم نیز در اعتراف خود اکثریت نهفته است. پیشنهاد خوانندگان در مورد ادغام، بنا به اظهار اکثریت، در جلسه استماع مطرح گردیده و در خود حکم رد شده است. خوانندگان، بنا بر این، پس از اطلاع از رد پیشنهاد خود هیچگونه فرصتی برای ارائه استدلالات مورد نظر در مورد نواقص ادعائی کاربران و ندروت و لذا در مورد عملکرد پامروی کورپوریشن، نداشته‌اند. بعبارت دیگر خوانندگان همزمان با اطلاع از محکومیتشان از رد پیشنهاد خود آگاهی حاصل کرده‌اند. در این صورت بدیهی است که نامبردگان در هیچ زمان اطلاعی از اینکه می‌بایست ادله و مدارک مربوطه در مورد نواقص کاربران و ندروت را سرعت تهیه و به صورت لوایحی در اختیار این شعبه بگذارند، نداشته‌اند.

۳ : ملاحیت دیوان

۳-۱ : موضع اکثریت در خصوص ملاحیت دیوان نسبت به برخی از ادعاهای متقابل خواندگان منشوش و از نظر حقوقی مطلقا مردود است . در رای اکثریت ابتدا از جانب خواهانها استدلال میشود که آنها " طبق یک اصل حقوقی کلی پذیرفته شده جهانی که بر حسب آن سهام داران یک شرکت هیچگونه مسئولیتی در قبال تعهدات آن شرکت ندارند، قانونا متعهد به پاسخگویی به ادعاهای متقابل خواندگان نمیشوند." (۸) ابتدا اشاره باین نکته ضروری است که خواهانها نه درلوایح تسلیمی (۹) و نه در استدالات شفاهی خود، هرگز با چنین تاکیدی منکر کلی مسئولیت خود در قبال ادعاهای متقابل نشده اند. مع هذا من با حسن نیت، این غلبه در نقل قول را به تمایل اکثریت به تاکید بر استدلال خواهانها، و نه به سعی اکثریت در تحکیم و تقویت موضع خاصی برای مقاصد آتی، نسبت میدهم. اما حقیقت هر چه باشد، نکته اصلی در اینست که در بیانیه های الجزایر این " اصل کلی حقوقی شناخته شده جهانی" صرفا در جهت اعطاء یک حق اضافی به مدعیان آمریکائی، بطور مطلق کنار گذارده شده است. (۱۰) تشریح آنکه در بیانیه های الجزایر به صاحبان سهام اشخاص حقوقی اجازه داده شده است تا تحت شرایط خاصی دعاوی اشخاص حقوقی مذکور را بعنوان دعاوی غیر مستقیم خود در این دیوان مطرح نمایند. نتیجه طبیعی و حقوقی این اجازه البته اینست که صاحبان سهام نامبرده به تبع در برابر دعاوی متقابل ناشی از اعمال شرکتی که بنام آن اقامه دعوی مینمایند مسئول و پاسخگو خواهند بود. تاثیر صریح و بلا قید

(۸) : صفحه ۱۳ متن انگلیسی حکم

(۹) : برای مثال به صفحه ۲ پاسخ خواهانها به ادعاهای متقابل خواننده (مورخ ۳ جون ۱۹۸۲) مراجعه شود.

(۱۰) : میباید متذکر بود که طبق اصل مذکور، یک شخص حقوقی شخصیتی کاملاً جدای از شخصیت صاحبان سهام خود دارد، و از همین رو صاحبان سهام آن بطور کلی نه مسئول و پاسخگوی تعهدات آن شخص حقوقی هستند و نه میتوانند خود مدعی حقوق آن باشند. بنا بر این تهدید اصل مذکور به عدم مسئولیت صاحبان سهام یک شخص حقوقی در برابر تعهدات آن و حذف قسمت دیگر اصل، بیان کامل حقیقت نیست.

و شرط این مطلب را مضافاً میتوان در پاراگراف ۱ از ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی یافت ، جاشیکه میگوید :

"بدینوسیله یک هیات داوری بین المللی..... بمنظور اتخاذ تصمیم در باره ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده و هرگونه ادعای متقابل ناشی از همان قرارداد ، معامله یا پیش آمودی که مبنای ادعای آن تبعه باشد، تشکیل میگردد....."

پاراگراف ۲ ماده ۷ همان بیانیه در تعریف " ادعاهای اتباع " میگوید :

"ادعاهائیکه بطور مداوم در تملک اتباع آن کشور بوده اند، شامل ادعاهائیکه بطور غیر مستقیم ، از طریق مالکیت سرمایه و یا سایر علائق مالی در اشخاص حقوقی، در تملک آن اشخاص بوده اند."

درک صحیح مفهوم دو ماده فوق الذکر منوط به توجه به دو نکته اساسی است که هر دو بصراحت در مواد مذکور بیان گردیده اند. نکته اول اینکه ادعاهای غیرمستقیم داخل در تعریف "ادعاهای اتباع" هستند^(۱۱) و از اینرو هر کجا که در بیانیه مذکور به "ادعا" اشاره میشود مقصود اعم از ادعای "مستقیم" و یا "غیر مستقیم" است. نکته دوم که خصوصاً از اهمیت خاصی برخوردار است اینکه رسیدگی دیوان داوری نسبت به ادعاهای متقابل، منوط به بررسی دیوان و تعیین نوع صاحب ادعا نیست تا احیاناً نباشد استدلال کرد که مثلاً یک صاحب ادعای "غیر مستقیم" مسئولیتی در قبال تعهدات صاحب "مستقیم" دعوی ندارد. بالعکس آنچه که دیوان در این رابطه مورد ملاحظه قرار میدهد صرفاً این نکته است که آیا ادعای متقابل بنحو مذکور در بیانیه حل و فصل، مرتبط با ادعای مطروحه (اعم از مستقیم یا غیر مستقیم) میباشد یا خیر. (۱۲)

(۱۱): پاراگراف ۲ از ماده ۷

(۱۲): "..... و هرگونه ادعای متقابل ناشی از همان قرارداد (ی)..... که مبنای

ادعای آن تبعه باشد....." (پاراگراف ۱ از ماده ۲)

در پرونده حاضر، صاحبان منحصر بفرد پامروی کورپوریشن ادعائی را به عنوان "ادعای اتباع" آمریکائی در مقابل دیوان مطرح کرده‌اند. حسب اظهار آنها، این ادعا ناشی از قراردادی است که بین نیروی دریائی جمهوری اسلامی ایران از یک طرف و پامروی کورپوریشن، از طرف دیگر، منعقد گردیده است. در ارتباط با ادعای متقابل نیروی دریائی، دیوان داوری، طبق صریح بیانیه حل و فصل، بدون کوچکترین توجه باین نکته که چه کسی و با چه سمتی "ادعای" مذکور را مطرح نموده صرفاً این نکته را بررسی خواهد کرد که آیا آن ادعای متقابل طبق ضوابط بیانیه حل و فصل، مرتبط با "ادعای" مطروحه هست یا خیر؟ یعنی آیا آن ادعای متقابل ناشی از قراردادی که مبنای ادعای خواهان دعوی را تشکیل می‌دهد می‌باشد یا خیر؟ اگر پاسخ به این سؤال مثبت باشد، دیوان می‌بایست ادعای متقابل نیروی دریائی را بدون توجه باینکه ادعای اصلی در تملک مستقیم یا غیر مستقیم خواهان های دعوی حاضر بوده، و بطریق اولی بدون توجه به محدودیت احتمالی مسئولیت آنها، بعنوان بخشی از رسیدگی قضائی خود به اختلاف مطروحه مورد توجه و حکم قرار دهد. بیانیه حل و فصل، بعبارت دیگر، هر ادعای متقابلی را صرفاً در ارتباط با "ادعای" اصلی و نه "نوع صاحب ادعا" مورد بررسی قرار می‌دهد. دلیل آن نیز روشن است. همانطور که فوقاً ذکر شد، در بیانیه حل و فصل ادعاهای غیر مستقیم نیز در جهت منافع خواهانهای آمریکائی عیناً مانند ادعاهای مستقیم داخل در تعریف "ادعا" محسوب گردیده‌اند. صاحب ادعای غیر مستقیمی که _____ مجاز به اقامه دعوی گردیده طبیعی است که پاسخگوی عواقب آن نیز خواهد بود.

هر مکانیزم دیگری در بیانیه حل و فصل غیر از محدودیت بررسی دیوان به ارتباط ادعای متقابل با ادعای اصلی، لزوماً باین نتیجه کاملاً غیر قابل قبول و غیر منطقی منتهی می‌شود که صاحب غیر مستقیم ادعائی بتواند آن ادعا را خود اقامه نماید. _____ دولی در مقام پاسخگوئ _____ به ادعای متقابل، بعذر اینکه صاحب اصلی ادعا شخصیت حقوقی دیگری است، از اجرای تعهدات متقابل مربوط به همان ادعای اصلی شانه خالی نماید. ارتباط انحصاری ادعای متقابل با ادعای مطروحه و نه صاحب آن، بنا بر این،

مکانیزمی است که بیانیه حل و فصل (که طبق آن اصل استقلال حقوقی شرکتها تحت شرایطی کنارگذاشته شده است) بمنظور اینکه مطرح کننده یک ادعا حداقل پاسخگوی ادعاهای متقابل مربوط بآن نیز باشد، در نظر گرفته است.

آنچه در فوق ذکر شد پاسخ ساده بیانیه‌های الجزایر به ایرادی است که خواهانها در ارتباط با صلاحیت دیوان داوری مطرح نموده‌اند. گرچه خواهانها مدعی عدم مسئولیت حقوقی خود بعنوان صاحبان سهام هستند، ولی همانطور که خود نیز بدرستی تشخیص داده‌اند، دفاع آنها نتیجه یکدفاع صلاحیتی است، زیرا آنچه ادعا شده عبارت از اینست که این دیوان و هیچ مرجع دیگری صلاحیت رسیدگی و ورود در ماهیت دعوائی را که بر مبنای تعهدات یک شخصیت حقوقی علی‌ه صاحبان آن اقامه شده باشد، ندارد. معذک، و حتی بفرض اینکه ایراد مذکور یک دفاع ماهوی تلقی شود، از آنجا که مسئولیت صاحبان سهام بطور کلی مورد انکار واقع شده و تصریحا اظهار گردیده که طبق اصل مورد استناد خواهانهای دعوی هیچگونه مسئولیتی در قبال دعاوی متقابل، ولو آن دعاوی متقابل ماهیه صحیح و مستند به دلیل باشند، ندارند، طبیعی است که دیوان میبایست ابتدا و قبل از ارزیابی مدارک مورد استناد خوانندگان در تائید دعاوی متقابل خود، ایراد خواهانها را مورد بررسی قراردادده و تنها در صورت رد ایراد مذکور نسبت به بررسی ماهوی دعاوی متقابل و مدارک استنادی خوانندگان در ایمن رابطه اقدام نماید. اما اکثریت مطابق روشی که توجیه آن نه تنها از نظر حقوقی بلکه از نظر منطقی نیز غیر ممکن بنظر میرسد، پس از ذکر تفصیلی ایراد خواهانها در قسمت مربوط به بررسی صلاحیت خود، نه تنها بدون ذکر دلیل آنرا غیر مرتبط به امر صلاحیت خود دانسته بلکه حتی اظهار نظر در مورد آن ایراد ابتدائی را نیز ضروری ندانسته است، چرا که در بررسی بعدی مدارک استنادی خوانندگان، مدارک مذکور را کافی برای اثبات ماهوی دعاوی متقابل تشخیص نداده است. اینکه چگونه اکثریت بدون رد ایراد صلاحیتی خواهانها و یا بفرض، ایراد کلی نامبردگان به مسئولیت ماهوی خود، به بررسی و ارزیابی ماهوی مدارک تقدیمی خوانندگان در ارتباط با شش دعاوی متقابل پرداخته، معمای لاینحلی است.

یکی از داوران آمریکائی در عقیده مخالف خود در پرونده شماره ۱۴۹ قسمتی (۱۳) از رای شعبه اول را به عملیات "بندبازی" تعبیر کرده است، تعبیری که با توجه به واقعیات پرونده چندان مناسب برای مذکور نمی نمود. مورد مناسب تر برای استفاده از آن تعبیر شاید این بخش از تصمیم اکثریت باشد که ضمن آن، بدون رد ایراد صلاحیتی خواهانها، و یا بفرض، ایراد کلی نامبردگان به مسئولیت ماهوی خود، به بررسی و ارزیابی ماهوی مدارک تقدیمی خوانندگان در ارتباط با شش دعوی متقابل پرداخته شده و پس از تشخیص عدم کفایت آنها برای اثبات دعاوی مطروحه، احتیاجی به قبول یا رد موضع خواهانها مبنی بر اینکه این دیوان حق بررسی و ارزیابی ماهوی مدارک تسلیمی را ندارد احساس نشده است.

۳-۲: تصمیم اکثریت حاوی اشتباهی مشابه اگر نه بزرگتر در مورد ادعاهای متقابل نیروی دریائی بر مبنای عدم پرداخت حق بیمه های اجتماعی و مالیاتهای قرارداد توسط خواهانها است. طبق اظهار اکثریت: "ادعا شده است که دعاوی متقابل مذکور حتی در حدی که مربوط به اجرای قرارداد ۱۹۷۸ می شود خارج از صلاحیت دیوان است، زیرا تعهد پرداخت حق بیمه های اجتماعی و مالیاتهای شرکت (۱۴) بموجب قانون ایجاد می شود نه به موجب مواد قرارداد. بر این مبنی می توان گفت که ادعاهای متقابل از همان موضوعی که منشاء ادعا بوده ناشی نمیشود." (۱۵)

دلایل ضعیف این استدلال متعدد است، اما بعنوان مقدمه اشاره به دو نکته کلی ضروری است:

(۱۳): مارک دلال علیه جمهوری اسلامی ایران و بانک بین المللی ایران
(در حال حاضر بانک ملت)

(۱۴): البته مالیات مورد بحثه مالیات شرکت نیست بلکه مالیاتی است که بر درآمد حاصل از قرارداد وضع میشود. استفاده از عنوان مذکور که نتیجه آن القاء این شبهه است که مالیاتهای مذکور نه بر مبنای قرارداد، بلکه بر مبنای دیگری اخذ میشود، گمراه کننده است.

(۱۵): صفحه ۱۱؛ رای اکثریت. تاکید در اصل

اول اینکه ، هر موقع موضوع صلاحیت دیوان نسبت به انواع دعاوی مطروحه توسط اتباع ایالات متحده مورد سؤال واقع میشود ، بلافاصله استدلال میشود که قصد طرفین بیانیه های الجزایر اعطای صلاحیت فراگیر به دیوان بوده است ؛ که این دیوان به منظور رسیدگی به کلیه اختلافات فیما بین طرفین این بیانیه ها تاسیس شده ؛ و بالاخره اینکه الزام اتباع دو دولت به تعقیب دعاویشان در مراجع دیگر داخلی و بین المللی امری نامطلوب است . اما ظاهراً این استدلال در مورد پرونده هایی که خواهان آن "ایران" است صدق نمی کند ، زیرا نه فقط صدها ادعای مطروحه توسط "ایران" بابت عدم صلاحیت دیوان رد میشوند ، بلکه بنظر میرسد که اینک کوششهایی بعمل می آید تا با ایجاد یک وضعیت عجیب و غیر قابل قبول ، اختلافات موجود بین طرفین یک دعوی خاص و در رابطه با رویدادهای واحد ، به دلخواه تقسیم ، بنحوی که بخشهایی از آن در جهت حفظ منافع اتباع آمریکائی توسط این دیوان رسیدگی و بخشهایی دیگر خارج از صلاحیت دیوان اعلام گردند .

ثانیا ، با وجود اینکه اخیراً بحثهایی توسط اهل فن در مورد جدائی "حقوق" از "اخلاقیات" پیش کشیده شده ، معذک صرفاً ابتذال اخلاقی موضوع متخذه توسط خواهانها قابل توجه و باعث تعجب است ، چرا که خلاصه استدلال ، بهر نحوی که ابراز شود ، جز این نیست که آن دسته از اتباع آمریکائی که ظاهراً از قبل قراردادهای مورد اختلاف منافع هنگفتی بدست آورده اند باید مجاز شمرده شوند تا در مقابل این دیوان صراحتاً اظهار دارند که گرچه بهنگام عقد قراردادهای مذکور کاملاً از وجود قوانین و بیمه مالیاتی ناظر بر درآمدهای حاصله از قراردادهای خود مطلع بوده اند ، ولی قصد آنها اینست که اینک با کمک این دیوان منافع حاصله را وصول و در عین حال از پرداخت مالیاتهای ناچیزی که بدو^(۱۶) پرداخت آنرا تعهد کرده بودند ، شانه خالی نمایند .

(۱۶) : لازم به ذکر نیست که استناد خواهانها به عدم صلاحیت ادعائی دیوان صرفاً بهانه ای برای امتناع از پرداخت مالیات های مذکور است چرا که هیچگونه دلیل قانع کننده دیگری برای عدم تمایل خواهانها به حلوفصل موضوعات مربوط به مالیات و حق بیمه اجتماعی همراه با ادعاهای اصلی شان توسط دیوان ، نمیتواند وجود داشته باشد .

اینکه دیوان داوری علاوه بر اشکالات حقوقی که در ذیل بیان خواهد شد اساساً تمایل به پشتیبانی از چنین موضع کاملاً خلاف اخلاقی داشته باشد، مطلبی است که در آتیه روشن خواهد شد. صرفنظر از ملاحظات کلی و اخلاقی، به استدلال فوق الذکر خواهانها دو ایراد عمده حقوقی وارد است.

نخست اینکه، استدلال مذکور این حقیقت را در نظر نمی گیرد که گر چه خوانندگان ادعاهای مبتنی بر عدم پرداخت مالیات و حق بیمه های اجتماعی خود را الزاماً بصورت دعاوی متقابل مطرح کرده اند، اما در واقع این دعاوی ماهیتاً بخشی از دفاعیات خوانندگان در برابر همان ادعاهائی است که توسط خواهانها مطرح شده است.

تشریح مطلب اینکه هرگاه خواننده ای در صدد اثبات این نکته برآید که خواهان مالیات یا حق بیمه های اجتماعی قانونی را نپرداخته، در واقع در صدد اثبات این نکته است که خواهان خواسته خود را بیش از میزان واقعی مطرح ساخته، چرا که نامبرده بپرضایبات دعوی، صرفاً مستحق دریافت ارزش خالص و نه ارزش ناخالص قرارداد مورد نظر است. درستی این موضع حقوقی را تجربه هر کارمند دولت یا هر فرد دیگری که با دستگاه های دولتی یا حتی غیر دولتی قرارداد استخدامی داشته، تأیید می کند. به کارمند مبلغ ناخالص حقوق او را نمی دهند و از او نمی خواهند که مالیاتها و سایر کسور متعلقه را بعداً بپردازد، بلکه آنچه را که استحقاق آنها دارد یعنی تنها مبلغ خالص حقوق او را به او می پردازند. بهنگام بروز اختلاف نیز طبیعی است که خواسته او نمیتواند از مبلغ خالص استحقاقی بیشتر باشد.

دوم اینکه، این استدلال آشکارا بر درک نادرست از بند ۱ ماده ۲ بیانیه حلو فصل دعاوی مبتنی است. این ماده که اساس صلاحیت دیوان را در رسیدگی به ادعاهای متقابل تشکیل می دهد، شرط صلاحیت دیوان برای رسیدگی به یک ادعای متقابل را ناشی شدن آن ادعا از "همان قرارداد، معامله یا رویدادی" که مبنای ادعای اصلی واقع شده تعیین نموده است. ملاحظه میشود که در این ماده کوچکترین اشاره ای به لزوم مبتنی بودن ادعای متقابل بر مبادهای از قرارداد موضوع دعاوی اصلی، یا ناشی شدن ادعای متقابل از موضوعی که

مشخصا در قرارداد ذکر شده باشد، وجود ندارد. تفاوت اساسی میان مفهوم صحیح ماده و تفسیرهای غیر قابل دفاع فوق‌الذکر بنحو کافی آشکار، وبلاشک این عدم درک تمایز مذکور است که نهایتاً به این اعتقاد نادرست (اگر اعتقاد باشد) منتهی می‌گردد که دعاوی مربوط به مالیات و حق بیمه‌های اجتماعی به این دلیل خارج از صلاحیت دیوان قراردادارند که مبنای آنها مقررات قانونی و نه مواد خود قرارداد است. حال آنکه همانطور که ذکر شد، طبق صریح بیانیه، مسئله هرگز این نیست که آیا دعاوی متقابل بر ماده مشخصی از قرارداد مبتنی است یا خیر، بلکه تنها اینکه آیا دعاوی متقابل ناشی از وجود قرارداد است یا خیر میتواند مبنای اتخاذ تصمیم نسبت به صلاحیت قرارگیرد. گذشته از نص صریح بند ۱ از ماده ۲، دلیل دیگر عدم صحت موضع خواهان‌ها اینست که در آن صورت دیوان هیچگونه صلاحیتی برای رسیدگی به دعاوی و دعاوی متقابلی که مبتنی بر نقض یا فسخ قراردادهایی که مورد نقض یا فسخ مشخصاً در آنها ذکر نگردیده و نیز نسبت به دعاوی مربوط به بهره یا حق المشاوره حقوقی و نظائر آنها را نمیداشته حال آنکه دیوان داوری در گذشته غالباً به پرداخت بهره حکم کرده (۱۷) و این احکام بعضاً در مواردی صادر شده که در قراردادهای مربوطه ذکری از پرداخت بهره بمیان نیامده است. دیوان داوری در صدور احکامی از این قبیل به سابقه قضائی بین‌المللی و حتی قوانین ایران بعنوان مبنای استحقاق خواهانها بر دریافت بهره استناد کرده است. در ضمن موارد مذکور هرگز این مساله مطرح نشده است که مثلاً چون استحقاق فرضی به دریافت بهره نه از مواد قرارداد مورد بحث بلکه، حسب ادعا، از رویه قضائی و مقررات قانونی ناشی شده، صلاحیت دیوان منتفی است. در این صورت چه دلیلی وجود دارد که چنین سئوالی در ارتباط با مالیات و حقوق بیمه‌های اجتماعی مطرح گردد؟

(۱۷): احکام مذکور البته به جهاتی غیر از موضوع مورد بحث قابل اعتراضند. رجوع شود برای مثال به عقیده مخالف اینجانب در پرونده ۱۳۲

اکثریت پس از طرح ادعای خواهانها مجدداً و غیر ماهرانه اظهار می دارد که "بدلائل مذکور در بند ۳ از بخش پنجم رای، دیوان مجبور نیست تا در رای حاضر نسبت به این مسئله مرتبط با صلاحیت خود، اتخاذ تصمیم نماید." معذک در بخش مورد اشاره، دیوان یک بار دیگر خود به بررسی ماهوی دو ادعای متقابل مبتنی بر مالیات و حق بیمه اجتماعی پرداخته و این هر دو ادعای متقابل را بدلیل کافی نبودن ادله و مدارک مردود شناخته است. اینکه آیا ارزیابی اکثریت از مدارک ارائه شده توسط خواندگان در تائید دعاوی متقابل خود موجه بوده است یا خیر در قسمتهای بعدی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در اینجا تنها بذکر این نکته اکتفاء میشود که اکثریت یکبار دیگر پس از طرح استدلال خواهانها کوشیده است تا با توسل باین عذر که چون ماهیت ادعائی سرانجام مردود شناخته شده اخذ تصمیم نسبت به ایراد به صلاحیت لزومی ندارد، از رد ایراد مذکور که تنها راه موجه حقوقی استامتناع ورزد، غافل از آنکه رد ماهوی دعاوی متقابل، طبیعتاً مستلزم رد اولیه موضع خواهانها دایر بر عدم صلاحیت دیوان برای رسیدگی به دعاوی متقابل بوده است. در پرونده حاضر، بنابراین، دیوان، اگر نه به گفتار، در عمل استدلال خواهانها را مردود شناخته و بصلاحیت خود برای رسیدگی به دعاوی متقابل ناشی از عدم پرداخت مالیات و بیمه های اجتماعی رای داده است.

۴: ماهیت دعوی

۴-۱: عدم اعتبار قرارداد موضوع دعوی: در پرونده حاضر خوانندگان اعتبار قراردادی را که دعاوی خواهانها از آن ناشی میشود مورد سئوال قرار داده‌اند چرا که قرارداد مذکور، حسب ادعای آنها، بدون کسب مجوز قانونی و با نقض قوانین جاریه ایران و خصوصاً بدون کسب مجوز شورای وزیران که از الزامات قانونی انعقاد اینگونه قراردادهاست، منعقد و اجراء شده است. اکثریت سهولت به رد دفاع مذکور اقدام مینماید:

"حتی در صورتی که ادعای نیروی دریائی دایر بر بی اعتباری قرارداد صحت داشته باشد، عمل نیروی دریائی طوری بوده است که با پرداختهای قابل ملاحظه‌ای که طبق قرارداد انجام داده و با قبول خدمات از پامروی، بر قرارداد بعنوان یک قرارداد معتبر صحت گذاشته است." (۱۸)

معلوم نیست که دلیل سوء تفاهمی که در این زمینه زمانی دراز در این دیوان پائیده است، چیست. نکته‌ای که بسیاری از خوانندگان و خواهانهای دعاوی متقابل ایرانی‌بارها بدون توفیق کوشیده‌اند تا توجه دیوان را بدان جلب کنند اینست که برخی از مسئولان رژیم گذشته ایران از اختیارات خود سوء استفاده کرده و با نقض قوانین و مقررات مربوطه مملکتی، از راه اعطای قراردادهائی به شرکتهای خارجی درازای دریافت رشوه و یا بر اساس اعمال نفوذ و نظائر آن، ثروت کشور را غارت کرده‌اند. دولت کنونی ایران البته با امضاء بیانیهای الجزایر آمادگی خود را جهت پذیرش دیون بحق خود اعلام کرده است، اما این اعلام آمادگی هرگز باین معنی نیست که آن دولت حقوق اعتراض با اعتبار این قبیل قراردادها و امتناع از پرداخت دیونی که بر مبنای اینگونه فعالیت‌های غیر قانونی ایجاد شده باشد را نیز از خود سلب کرده است. این خلاصه استدلالی است که بدفعات در این دیوان داوری مطرح شده است.

دیوان داوری البته محق بوده و خواهد بود که استدلال مذکور را یا بر اساس موازین حقوقی و یا بر اساس واقعیات پرونده بپذیرد یا مردود شناسد. اما آنچه که اکثریت مجاز بانجام آن نبوده و نخواهد بود اینستکه نظیر پرونده حاضر به رفتار بعدی همان مسئولانی که حسب ادعا قرارداد را بطور غیر قانونی منعقد کرده اند بعنوان تأشیدیه بی بر اعتبار قرارداد مذکور استناد کرده و بر آن مبنی دفاع خوانندگان را مردود اعلام نماید. اکثریت می گوید، حتی در صورتی که ادعای نیروی دریائی دایربربی اعتباری قرارداد صحت داشته باشد، عمل نیروی دریائی طوری بوده است که با پرداختهای قابل ملاحظه‌ای که انجام داده بر قرارداد بعنوان یک قرارداد معتبر صحت گذاشته^(۱۹) است. اما نکته اینجاست که چه کسی دستور این پرداختها را صادر کرده، و یا چه کسی این پرداختهای قابل ملاحظه را انجام داده است؟ جز همان مسئولانی که اعمال آنها در اعطای قرارداد موضوع دعوی مورد سؤال واقع شده است؟ اکثریت در اینجا مناسب می بیند که توجه اصحاب دعوی را به قوانین ایران نیز جلب کند که طبق آن، "اگر یکی از طرفین با رفتار خود موافقت خود با مفاد قراردادی را بعدا نشان دهد، نمی تواند منکر اعتبار قراردادی باشد که دیگری آنرا فضولتاً از جانب او منعقد کرده است." (۲۰) اکثریت با نقل مواد مذکور از قانون مدنی ایران در اینجا آشکارتر از هر جای دیگر این نکته را به اثبات می رساند که نکته اساسی را بهیچ روی در نیافته است. مواد مذکور در قانون مدنی ایران که در بردارنده اصل مشهور تنفیذ بعدی عقود است، بنحوی کاملاً منطقی مقرر می دارد که اگر صاحب مالی با رفتار بعدی خود بطور ضمنی قرارداد فروش را کمیوکالت از جانب او منعقد شده تنفیذ کند، نمی تواند اعتبار آن قرارداد را انکار نماید.

(۱۹): صفحه ۱۷ متن انگلیسی رای

(۲۰): صفحه ۱۷ متن انگلیسی رای با اشاره به مواد ۲۴۷ و ۲۴۸ قانون مدنی ایران

اما این اصل واقعا چه ارتباطی با ادعای نیروی دریائی در مورد نحوه انعقاد قراردادها دارد که طبق آن، اگر صحت داشته باشد، اولا مساله رابطه وکیل و موکل و تنفیذ عقد فضولی مطرح نخواهد بود، و ثانیا بپرض وجود چنین رابطه ای، قرار داد غیر قانونی مورد بحث نه توسط اعمال موکل بلکه حداکثر توسط اعمال همان کسانی که آنرا وکالتاً از طرف نیروی دریائی منعقد کرده اند تنفیذ شده است. (۲۱)

آخرین دلیل اکثریت در اثبات اعتبار قرارداد، بینه دیگری است بر عدم درک صحیح آنها از دفاع خواندگان. در حکم اکثریت آمده است: " علاوه بر این، خواهانها شهادتنامه کتبی بلامعارض دو نفر از افسران عالیرتبه نیروی دریائی را که در جریان قرارداد دخیل بوده اند، ارائه کرده اند که حکایت از آن دارد که قرارداد شخصاً توسط فرمانده کل وقت نیروی دریائی تصویب و به امضاء کننده قرارداد اختیار تام تفویض شده بود که قرارداد را امضاء نماید." (۲۲) ملاحظه میشود که اکثریت مجدداً شهادتنامه افرادی را که بعه ادعای نیروی دریائی در اعطای غیر قانونی قرارداد و صدور دستور پرداخت بعه پامروی راساً درگیر بوده اند بعنوان دلیلی بر رد ادعای نیروی دریائی محسوب نموده است. خلاصه مطلب اینکه: نیروی دریائی در پاسخ دعاوی مطروحه علیه خود اظهار میدارد که قانوناً مکلف به ایفای تعهدات مندرج در قراردادی نیست که خواهانها از راه رشوه دادن به برخی مسئولان عالیرتبه رژیم سابق تحصیل کرده اند. اکثریت این دفاع را مردود می شناسند باین دلیل که حتی اگر قرارداد بطور غیر قانونی تحصیل شده باشد، مسئولانی که قرارداد را بنحو فوق اعطا کرده اند، خود بدان عمل کرده اند و بعداً نیز در محضر دیوان گواهی

(۲۱): هرگز ادعا نشده که قرارداد توسط مسئولان فعلی نیروی دریائی تنفیذ گردیده، زیرا اجرای قرارداد پیش از انقلاب متوقف شده بود.

(۲۲): صفحه ۱۷ متن انگلیسی رای.

کرده‌اند که به اعتقاد آنها قرارداد بطور قانونی منعقد شده است. (۲۳)
شکی نیست که اگر یک مرجع قضائی استدلال یکی از اطراف داوری را درک ولسی
آنها بنا حق رد نماید باعث تاسف خواهد بود. اما رد استدلال یک طرف بدلیل
عدم درک آن استدلال نه تنها باعث تاسف بلکه موجد نگرانی خواهد بود.

۴-۲: حق الزحمه خدمات اداری شرکت: نادرست‌ترین بخش حکم، قسمتی است که
به حق الزحمه "خدمات اداری شرکت" می‌پردازد. از لحاظ مالی نیز این بخش
قسمت اعظم محکوم به را تشکیل می‌دهد.

همانطور که قبلاً ذکر شد، بموجب ماده ۱ قرارداد مورد بحث، پیمانکار سازمانی
مرکب از کارشناسان ماهرو واجد شرایط بین ۲۰ الی ۷۰ نفر را که تعداد دقیق و محل اشتغال
آنها موکول به اجازه نیروی دریائی خواهد بود در اختیار نیروی دریائی قرار خواهد داد. طبق
ماده ۲، درازاء خدمات مذکور، نیروی دریائی طبق نرخهای مقرر در ماده ۳ ... و جدا اول
مربوطه، به پیمانکار حق الزحمه پرداخت خواهد نمود.
ماده ۳ قرارداد به موضوع حق الزحمه‌ها می‌پردازد: "درازا انجام
خدمات معینه در بالا، پیمانکار بر اساس نرخها و شرایط زیر وجه دریافت
خواهد نمود:

(۲۳): همین سوء تفاهم در آن بخش از حکم که در آن اکثریت دفاع خواندگان
مبنی بر گزاف بودن حق الزحمه‌ها را مردود می‌شناسد بچشم می‌خورد.
اکثریت در مقابل دفاع مذکور چنین استدلال میکنند که "واضح است
که نیروی دریائی... در موقعیتی قرار داشته که از نرخ حق الزحمه‌های
پرداختی بابت خدمات مشابه و علی‌الخصوص از نرخهای پرداختی بموجب
قرارداد استانیو یک کاملاً مطلع باشد." اما نیروی دریائی هرگز ادعا
نکرده است که از نرخهای متداول حق الزحمه خدمات مشابه آگاه نبوده
است. نیروی دریائی در واقع بمنظور اثبات نکته مورد نظر خود، حتی
نرخهای پیشنهادی سایر مهندسان مشاور را در اختیار دیوان قراردادده است.
بالعکس آنچه نیروی دریائی ادعا کرده اینست که موافقت با پرداخت حق
الزحمه‌ی گزاف‌تر به پامروی، دلیل دیگری است بر تحمیل تقلب آمیز
قرارداد مورد نظر.

(الف): بابت اعزام پرسنل به محل هر یک از پروژه ها ، حق الزحمه ، پیمانکار طبق نرخهای مندرج در جدول ۱ ضمیمه این پیمان پرداخت خواهد شد .

(ب): بابت خدمات و عملیات اداری شرکت ، حق الزحمه پیمانکار به صورت سالانه طبق شرایط مندرج در جدول ۲ ضمیمه پرداخت خواهد شد .
در جدول ۱، حقوقی که باید به پرسنل پیمانکار در عرصه های گوناگون پروژه - پرداخت گردد، مشخص شده است :

پرسنل بندرعباس	پرسنل چاه بهار	پرسنل تهران	
		دلار ۱۸،۵۰۰	طبقه ۱
دلار ۱۵،۵۰۰	دلار ۱۳،۰۰۰	دلار ۱۵،۵۰۰	طبقه ۲
دلار ۱۳،۵۰۰	دلار ۱۰،۴۰۰	دلار ۱۳،۰۰۰	طبقه ۳
دلار ۱۰،۰۰۰	دلار ۸،۲۰۰	دلار ۱۰،۲۰۰	طبقه ۴
		دلار ۸،۸۰۰	طبقه ۵

این جدول مضافاً مقرر می دارد که "نرخها ثابت و فراگیر بوده و برای مدت دو سال از تاریخ دستور شروع بکار معتبر خواهد بود."

در جدول ۲ حق الزحمه خدمات اداری شرکت مشخص شده است :

"برای خدمات شرکت ، منجمله خدمات پشتیبانی اداری، حق الزحمه بی معادل مبلغ -/۱،۶۳۱،۷۹۵ دلار برای هر سال به پیمانکار پرداخت خواهد شد. حق الزحمه مذکور که در مقابل تامین حداقل ۲ واحد اکثر ۷۵ کارمند پرداخت میشود، بمدت دو سال از تاریخ دستور شروع بکار ثابت خواهد بود."

بر اساس مواد فوق الذکر قرارداد خواهانها، همانطور که قبلاً ذکر گردید، مدعی استحقاق نه تنها بدریافت وجوه صورت حسابهای پرداخت نشده تا زمان ترک ایران، بلکه بدریافت تمامی حق الزحمه خدمات اداری شرکت (منهای هزینه های بالاسری) برای کل دو سال مدت قرارداد گذشته اند، گو اینکه خود معترفند که اجرای قرارداد شش ماه پس از آغاز کار متوقف شده است . اکثریت با

استناد به مواد مذکور در قرارداد و دلایل دیگری که ذیلاً بدان پرداخته خواهد شد، موضع خواهانها را موجه تشخیص داده و حکم به جبران خسارت بنحویه مورد درخواست آنها داده است. قبل از ورود در موضوع، ذکر دو نکته ابتدائی ضروری بنظر میرسد:

نکته اول اینکه چون نسبت به فسخ قرارداد و پیاپی مدهای آن هیچ گونه پیش بینی خاصی در قرارداد بعمل نیامده است، بدیهی است با سکوت قرارداد در این رابطه بر عهده خواهانها خواهد بود تا الزاماً دو مورد را برای اثبات استحقاق خود به دریافت حق الزحمه خدمات اداری شرکت نسبت به کل مدت قرارداد مدلل سازند:

الف: اینکه حق الزحمه خدمات اداری شرکت، حق الزحمه‌یی "تعهد شده" یا بعبارت دیگر "عوض مشخصی" بوده است، بدین معنی که طبق توافق قراردادی طرفین در صورتیکه خواهانها تعهدات خود را اجراء کرده و یا آماده ایفاء تعهدات خود می‌بودند استحقاق به دریافت تمامی حق الزحمه خدمات اداری شرکت برای تمامی دوره قرارداد را میداشته‌اند.

ب: اینکه آنها این تعهدات را واقعا ایفا کرده، یا حداقل آماده ایفاء آنها بوده‌اند، لکن خوانندگان با اعمال خود مانع ایفاء آن تعهدات شده‌اند.

محتاج به ذکر است که حتی یک بررسی سطحی و سریع قرارداد و جداول ضمیمه آن بروشنی نشان میدهد که مفهوم بخش (الف) جدول ۲ که طبق آن حق الزحمه خدمات اداری شرکت تا دو سال ثابت اعلام شده، این نبوده که طرفین بر حق الزحمه "تعهد شده"، یا بعبارت دیگر بر "عوض مشخصی"، توافق کرده‌اند، بلکه مقصود این بوده که حق الزحمه مذکور ظرف دو سال مدت قرارداد قابل افزایش یا کاهش

نیوده است. (۲۲)

صرفنظر از معنای روشن واژه بکار گرفته شده توسط خود طرفین قرارداد (ثابت)، صحت تفسیر اخیرالذکر را بخش (ب) جدول ضمیمه مستقیماً تأیید می کند که :

"حق الزحمه مذکور در مقابل تأمین حداقل ۲۰ نفر و حداکثر ۷۵ نفر ثابت باقی خواهد ماند. چنانچه تعداد نفرات از ۷۵ نفر تجاوز کند حق الزحمه مذکور به نسبت نفرات افزایش داده خواهد شد"

علاوه بر این، چنانچه قبلاً نیز یادآوری شد، عین همین شرط دقیقاً در آن قسمت از قرارداد که به تعیین حقوق کارکنان اعزامی می پردازد نیز آورده شده است: "نرخها ثابت و طی دو سال از تاریخ دستور شروع بکار معتبر خواهند بود". و حال آنکه حتی خود خواهانها هم مناسب ندانسته اند تا مدعی تعهد خواندگان به پرداخت حقوق کارکنان اعزامی طی دوره هیجده ماهه میان تاریخ فسخ قرارداد و پایان دوره دو ساله آن گردند. با این وصف اینکه چگونه می توان یک شرط واحد در دو ماده دقیقاً مشابه یک قرارداد را در یک رای بدو مفهوم مختلف تفسیر کرد، بهیچوجه روشن نیست. حقیقت اینست که تنها راه تلفیق این خواهد بود که گفته شود که حق الزحمه خدمات اداری شرکت، همانند حقوق کارکنان، عوض یک کاسه ای نیست که پرداخت آن برای تمامی دوره قرارداد تضمین شده باشد، بلکه حق الزحمه ای است که در ازای ارائه خدمات اداری که نحوه و زمان انجام آن توسط نیروی دریائی تعیین خواهد شد، به خواهانها تعلق

(۲۲): بدلائل کاملاً روشن، اکثریت بر استفاده از فراز "حق الزحمه ثابت" بجای فراز "حق الزحمه اداری شرکت" که مورد استفاده خود قرارداد قرار گرفته اصرار مینماید، تا مثلاً آنرا از "حقوق ماهانه کارکنان" متمایز گرداند. در غیاب هرگونه اشاره ای به "حق الزحمه ثابت" در قرارداد، اکثریت با احتمال قوی بر قسمت الف از جدول ۲ تکیه میکند که طبق آن حق الزحمه مذکور برای مدت دو سال ثابت اعلام شده است. اما اشکال اینجاست که همانطور که قبلاً نیز نقل گردید، شرط کاملاً مشابهی در جدول یک، حقوق ماهانه کارکنان را نیز برای مدت دو سال ثابت اعلام نموده است.

میگیرد. البته این حق الزحمه، نظیر حقوق کارکنان اعزامی، در طی دوره دو ساله قرارداد قابل تغییر (بمعنای افزایش یا کاهش) نخواهد بود.

نکته دوم، بلکه مهمتر، اینکه استحقاق خواهانها به دریافت حق الزحمه اداری شرکت برای کل دوره دو ساله قرارداد، حتی بپرضرد استدلال فوق الذکر وعدم توجه به متن صریح قرارداد، منوط به اثبات قصور نیروی دریائی در فسخ یا توقف قرارداد است. دلیل این امر نیز روشن است، چرا که حتی بپرض اینکه "عوض تعهد شده‌یی" نیز برای خدمات مذکور مقرر شده باشد، چنانچه خواهانها بدلیل قصور خود یا بدلائل موثر دیگری که نیروی دریائی توانائی جلوگیری از آنرا نداشته، موفق به ارائه خدمات مورد نظر نشده باشند، قانوناً نمی توان نیروی دریائی را ملزم به پرداخت بهای خدمات مربوط به بخش اجرا نشده قرارداد دانست. با در نظر گرفتن اصل حقوقی فوق، ذیلاً به بررسی مدارک مربوط به این نکته اساسی که آیا توقف قرارداد ناشی از قصور خوانندگان بوده است یا خیر پرداخته خواهد شد:

باید بخاطر داشت که قرارداد در تاریخ اول ژانویه ۱۹۷۸ (۱۰ تیرماه ۱۳۵۷) امضاء شده و خدمات مورد بحث، حسب ادعا، بلافاصله از همان تاریخ ارائه شده است. صورتحسابهای مربوط به چهارماه اول قرارداد یعنی ماههای ژوئیه، اوت، سپتامبر و اکتبر به نیروی دریائی تسلیم و وجوه آنها طبق اعتداف خواهانها پرداخت گردیده است. صورتحساب ماه نوامبر که به -/۴۳۴/۵۹۳ دلار بالغ میشود بعداً به نیروی دریائی تسلیم گردیده، اما حسب ادعا و جـــــه آن پرداخت نگردیده است. صورتحساب اخیرالذکر نشان میدهد که در ماه نوامبر ۲۳ نفر از افراد اعزامی پامرووی در ارتباط با طرحهای مربوطه در ایـــــران مشغول بکار بوده اند. مبلغ ۱۳۵،۹۸۲/۹۱ دلار در این صورتحساب بابت حق الزحمه یکماه خدمات اداری شرکت درخواست شده است.

خواهانها در دادخواست خود اظهار می کنند که "در ۱۸ دسامبر ۱۹۷۸، نیروی دریائی

ایران دستور داد تا تعداد کارکنان پامروی کورپوریشن تقلیل داده شود (مدرک شماره ۳۰ ضمیمه دادخواست) و پامروی کورپوریشن نیز این دستور را بموقع اجرا گذاشت؛ (۲۳) این مطلب نه تنها خلاف واقع است بلکه مرآغاز یک رشته مطالب خلاف واقع دیگری است که خواهانها بقصد گمراه کردن دیوان و متقاعد کردن آن به اینکه نیروی دریایی بطور یکجانبه و بدون دلیل تصمیم به عدم ابفای تعهدات قراردادی خود گرفته عنوان نموده‌اند. اکثریت نیز متأسفانه بنحو مقصود خواهانها گمراه شده است. حقیقت اینستکه مدرک شماره ۳۰ که مورد استناد خواهانها در این رابطه قرار گرفته، نه تنها مؤید ادعای آنان نیست بلکه اصولاً خلاف آن را مدلل میسازد. متن مدرک مذکور از اینقرار است:

موضوع: اجازه کاهش کارمندان

عطف به نامه مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۲ آذرماه ۱۳۵۷):

بدینوسیله با تقاضای شما در رابطه با کاهش تعداد ۵ یا ۶ نفر کارمند فنی بترتیبی که به عملیات پشتیبانی پروژه لطمه نخورد، موافقت می‌کنیم. ترتیب افزایش مجدد کارمندان منوط به اجازه قبلی نیروی دریایی شاهنشاهی می‌باشد.

نیروی دریایی

چنانچه از این مدرک، که توسط خود خواهانها تسلیم شده، بوضوح آشکاری گردد این پامروی کورپوریشن بوده که ضمن نامه مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۲ آذر ماه ۱۳۵۷) خود، ابتداءً از نیروی دریائی درخواست نموده تا از تعداد کارمندان به تعداد ۵ یا ۶ پست کاسته شود، (۲۴) درخواستی که نیروی دریائی نیز نهایتاً با آن موافقت کرده است. بی مناسبت نیست تا بمنظور وضوح بیشتر، متن نامه مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۲ آذر ماه ۱۳۵۷) پامروی کورپوریشن به نیروی دریائی نیز عیناً نقل گردد:

"در حال حاضر ما کلاً ۲۱ نفر مهندس از جمله در کارگاههای بندر عباس و چاه بهار داریم که فعالانه در پشتیبانی مدیریت و نظارت نیروی دریائی شاهنشاهی ایران در مورد پروژه مشغول بکارند. با بررسی مجموع اوضاع و احوال حاکم که بطور مستقیم یا غیر مستقیم به پروژه مذکور مربوط می شوند، تشخیص ما اینست که بخاطر صرفه جوئی نیروی دریائی شاهنشاهی ایران، می توان تعداد کارمندان را بدون اینکه به عملیات پشتیبانی ما لطمه ای وارد آید تقلیل داد. ارزیابی ما حاکی از اینست که تا مشخص شدن بیشتر پاره ای عوامل مربوط به پروژه مانند مرحله دو عناصر بندر، می توانیم تعداد کارمندان فنی را به میزان ۵ یا ۶ پست تقلیل بدهیم. مضافاً اینکه اینگونه کاهش در تعداد کارمندان، با توجه به عدم اطمینان موجود در مورد معاملات بانکی، به وضع نقدینگی ما کمک خواهد کرد.

با تصویب شما و در صورتیکه موافقت نمائید، ما مایلیم در مورد کاهش تعداد کارمندان هر چه زودتر اقدام کنیم. ما در حوالی نوروز، که بنظر میرسد پروژه و عوامل مربوطه مشخص تر خواهند شد، پیشنهاد افزایش خواهیم داد."

(۲۴): اینکه پامروی کورپوریشن درخواست تقلیل مذکور را به میل خود و یا بر مبنای دلالی که نیروی دریائی در ایجاد آن ها دخالتی نداشته است (نظیر شرایط فورس ماژور حاکم بر ایران در آن موقع) نموده کوچکترین تأثیری در اصل موضوع ندارد چراکه در هر دو صورت نیروی دریائی از نظر حقوقی از تعهد به پرداخت بهای خدمات انجام نشده مبری خواهد بود.

اندکی بعد، پامرووی ظاهراً صورتحساب مربوط به ماه دسامبر ۱۹۷۸ خود به مبلغ -/۳۷۱,۶۲۴ دلار را تسلیم نیروی دریائی کرده است که وجه آن نیز، حسب ادعا، پرداخت نشده است. صورتحساب مذکور حاکی از این واقعیت است که طرفین موافقت قبلی خود دایر بر تقلیل ۵ نفر از کارکنان پامرووی کورپوریشن را تدریجاً به مورد اجرا گذاشته اند، چه در صورتحسابه پرداخت براساس ۱۹ نفر ماه مطالبه شده است. صورتحساب اخیر نیز، نظیر صورت حساب ماه نوامبر شامل مبلغ ۱۳۵,۹۸۲/۹۱ دلار بابت حق الزحمه یک ماه خدمات اداری شرکت است. خواهانها در دادخواست خود (صفحه ۶ متن انگلیسی) ادعا می کنند که: "در ماههای ژانویه و فوریه ۱۹۷۹ به پامرووی کورپوریشن دستور داده شده تا تعداد بیشتری از کارمندان را تقلیل دهد (اسناد شماره ۳۱ و ۳۶)، و پامرووی نیز مطابق همین خواسته عمل نمود." این بیان نیز کذب است، زیرا سند شماره ۳۶ یعنی نامه نیروی دریائی به پامرووی (موضوع ادعای شماره ۴۱ مطروحه در این شعبه) منحصراً مربوط به دفتر کار پامرووی در هوستون بوده و مطلقاً ربطی به پرونده حاضر و ادعای مورد نظر ندارد. سند شماره ۳۱ نیز که عین آن ذیلاً نقل میگردد، بوضوح معین میسازد که این پامرووی کورپوریشن، ونه نیروی دریائی بوده که باردیگر، تقلیل تعداد بیشتری از کارکنان را پیشنهاد کرده است:

"حسب موافقت قبلی، ما اقدام به کاهش تعداد کارمندان خود کرده ایم در پایان این اقدامات، مابقی کارمندان عبارت خواهند بود از ۷ نفر مهندس از جمله یکنفر در چاه بهار و یکنفر در بندر عباس. با توجه به اوضاع و احوال جاری، صلاح در اینست که تعداد کارمندان بازهم تقلیل داده شود.

بنظر میرسد که ما میتوانیم فقط با حفظ یکنفر مهندس در چاه بهار و بندر عباس تمامی نیازهای کارگاهی نیروی دریائی ایران را بر آورده کنیم.

با تصویب شما، می خواهیم کارمندان مستقر در تهران را موقتاً برای مدت کوتاهی به سه نفر مهندس کاهش دهیم. مهندسین مزبور عبارتند از آقای ارل تی وان گیم، جرج همولکا و دبلیو. اف. پترویچ. مضافاً به خدمت پرسنل پشتیبانی اداری بجز یکنفر منشی، و یک نفر کارمند کارگزینی و بایگانی و متصدی خدمات

ضروری اتومبیل خاتمه داده خواهد شد. به خدمت کارمندان موقت فوق الذکر حدود ماه فوریه خاتمه داده شده و پشتیبانی لازم از هوستون تامین خواهد شد. تامین مجدد کارمندان و تعداد و محل استقرار آنها منوط به نیازهای نیروی دریائی بوده و اتخاذ هرگونه اقدامی در این مورد پس از مذاکرات تشریحی با سرکار بعمل خواهد آمد.

حدود ۱۸ روز بعد یعنی در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۹۷۹ (۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۷)، پامروی کورپوریشن مجدداً نامه ای به نیروی دریائی نوشته و اطلاع میدهد که:

.....
"..... به خاطر امنیت و رفاه کارکنانمان پرسنل اعزامی خود را از اوایل ژانویه کلاً از ایران خارج کرده، و ظرف چند هفته آینده... پرسنل خود در چاه بهار و بندر عباس را نیز خارج خواهیم کرد. از نظر ادامه مسئولیت ارائه کمکهای فنی و مدیریت پروژه بدینوسیله برنامه "گام به گام" خود را بنحو زیر پیشنهاد مینمائیم:

۱- از تاریخ اول ماه ژانویه ۱۹۷۹ (۱۱ دیماه ۱۳۵۷)، در اجرای مفاد نامه مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۷ آذرماه ۱۳۵۷) شماره (۲۶)..... و با توجه به اوضاع و احوال، ما اقدام به تقلیل کلی کارمندان دفترمان در تهران نموده و اینکار را هم اکنون به پایان رسانده ایم.....

۲- معهداً، بمنظور حفظ منافع شما، در فهرست حقوق شرکتیمان اسامی پرسنل عمده را باقی گذاشته ایم. این پرسنل عملاً و در حال حاضر بصورت آماده باش بوده و ابقاء این امر البته، موکول به تصویب رسمی این برنامه توسط شما خواهد بود.....

۳- پیشنهاد ما اینست که پرسنل یاد شده.... از نظر امکان ادامه ایفای وظایف و اجرای مسئولیتهائی که قبلاً به نمایندگی شما

(۲۶): این اشاره گمراه کننده است، چه همانطور که ذکر گردید، درنامه مورد اشاره نیروی دریائی صرفاً پیشنهاد پامروی را در مورد تقلیل تعداد کارکنانش قبول کرده است.

در تهران انجام می دادند، از تاریخ ۱۵ فوریه ۱۹۷۹ یا در آن
حدود به نماینده نیروی دریائی در هوستون گزارش دهند.....
.....

۷- در هر تاریخی که طرفین مشترکا توافق نمایند که میتـــوان
از امنیت کارکنان اطمینان حاصل کرده و پروانه های کار لازم را
تحصیل نمود، ما آماده ایم تا در صورتیکه نیازهای عملیاتی
گشایش مجدد دفتر خدمات پشتیبانی در تهران را ایجاب نماید
پرسنل مذکور را مجدداً اعزام داریم.

ملاحظه میشود که به تصریح مدارک ارائه شده توسط خود خواهانها، از ماه
دسامبر ۱۹۷۸ به تقاضای پامرووی تعداد کارکنان پامرووی در ایران از رقم
۲۰ یعنی از حداقل رقمی که پامرووی ملزم بوده طبق شرایط قرارداد به ایران
اعزام دارد تا مستحق دریافت حق الزحمه خدمات پشتیبانی اداری باشد (۲۷) بسیار
کمتر شده است. با توجه به این حقیقت بوده است که پامرووی در تاریخ
۲۸ دسامبر ۱۹۷۸ ضمن ارسال نامه ای به نیروی دریائی پیشنهاد میکند تا بمنظور
انطباق با اوضاع جدید ناشی از تقلیل کارمندان اعزامی به ایران، تغییرات
خاصی در قرارداد موجود بین طرفین ایجاد گردد. لازم است باین نکته توجه
شود که خواهانها در دادخواست و سایر لوایح خود اصلاً به این سند بسیار حساس
اشاره ای نکرده اند. (۲۸) معهداً، این سعی در اختفاء چندان موفقیت آمیز نبوده

(۲۷): ماده ۱ تا ۳ قرارداد و جداول یک و دو منضم به آن.

(۲۸): اکثریت به عدم ارائه این نامه اشاره می کند ولی آنرا ناشی از "مشکلات
طرفین در تسلیم همه مدارک" می شماره (ص ۲۵ حکم). البته این امکان وجود
دارد که طرفین دعوائی در ارائه کلیه مدارک لازم با مشکلاتی مواجه گردند،
اما نکته در اینجا است که اکثریت بدلیل شتاب غیر موجه خود در صدور حکم
حداقل این سؤال را از خواهانها نکرده که آیا این مدرک حساس در دسترس
آنها بوده است یا خیر. ظاهراً خواهانها در تهیه کلیه مدارکی که در جهت
تائید ادعاهایشان بوده، با هیچ مشکلی مواجه نبوده اند. در اینصورت جای
تعجب خواهد بود که تنها در مورد ارائه سندی که با ادعای استحقاق
بدریافت حق الزحمه خدمات اداری تعارض مستقیم دارد، دچار اشکال شده باشند.

است چراکه بررسی دقیق مدارک تسلیمی دیگر، مضمون این پیشنهاد را که نیروی دریایی به شرحی که در ذیل خواهد آمد مدنیها را با آن موافقت نموده به وضوح روشن می سازد. من جمله پامروی، در نامه مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۷۹ (۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۷) خود، کسسه قسمتهای عمده ای از آن در بالا نقل شد، اظهار می دارد:

"ما طی نامه جداگانه ای پیشنهاد تجاری خود را که حاوی تفسیرات قرارداد ناشی از برنامه تجدید نظر شده است، ارائه خواهیم کرد. ما با احترام خواستار تصویب هر چه زودتر این برنامه کسسه و پیشنهاد تجاری همراه آن می باشیم"

"پیشنهاد تجاری" ضمیمه، که به گفته پامروی همانست که قبلاً در تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۷۸ (۱۰ دی ماه ۱۳۵۷) توسط پامروی ارائه شده بود، به قدر کافی روشن و منطبق با شرایط جدید حاکم بر روابط طرفین است: نظر باینکه تعداد پرسنل اعزامی پامروی به پائین تر از رقم ۲۰۰ تقلیل پیدا کرده، و از این رو پامروی طبق مریح قرارداد دیگر مستحق دریافت حق الزحمه خدمات پشتیبانی اداری نیست، پامروی به نیروی دریایی پیشنهاد می کند تا با افزایش حقوق پرسنل وی (کسسه در آن موقع بین ۸۰۰۰ دلار تا ۱۸۰۰۰ دلار در ماه نومان داشته) به رقم ثابت ۲۰،۰۰۰ دلار در ماه، برای جبران هزینه های بالایی که توسط پامروی موافقت کند. پامروی در عوض هیچگونه حق الزحمه بی بابت ارائه خدمات اداری شرکت مطالبه نخواهد کرد. رئیس کلی پیشنهاد پامروی به شرح زیر در نامه فوق الذکر منعکس است:

"ما طی مراسله جداگانه ای برنامه خود را در اجرای تعلیمات مندرج در نامه مورخ ۴ فوریه ۱۹۷۹ (بهمن ماه ۱۳۵۷) شما تسلیم نموده ایم. طی نامه حاضر، ما پیشنهاد تجاری مان را در مورد ارائه پرسنل فنی در انطباق با برنامه مورد بحث ارائه می نمائیم.

قرارداد شماره ۱۰/۸۶۲-۱۴۰۱-خدمات داخل کشور

الف- طی ماه ژانویه ضمن تقلیل تعداد کارکنان خود طبق نامه مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۸ آذر ماه ۱۳۵۷) شما، تعداد کارمندان ما از حداقل مندرج در قرارداد، یعنی ۲۰ نفر تنزل کرد. در انطباق با نامه مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۷۷ (۲ دیماه ۱۳۵۵)

پیشنهاد ما اینست که از تاریخ اول ژانویه ۱۹۷۹ (۱۱ دیماه ۱۳۵۷) در مورد کارکنانی که فعالانه در پروژه اشتغال و در ایران اقامت داشته‌اند به نرخ ۲۰/۰۰۰ دلار برای هر نفر در ماه محاسبه و صورت حساب ارسال نمائیم.

ب- به منظور امنیت کارکنان خارجی، ما پرسنل خود را به تدریج تقلیل داده و کلیه کارکنان مامور در دفتر تهران را از تهران خارج کرده ایم تحت شرایط و اوضاع و احوال حاضر، پیشنهاد می‌کنیم که هزینه این کارکنان (کلاً سه نفر) را طبق جدول ذیل ماده ۱ قرارداد (جدول نرخها)، از اول فوریه ۱۹۷۹ (۱۲ بهمن ماه ۱۳۵۷) در صورت حساب ارسالی منعکس نمائیم."

اگر چه مدرکی دال بر تصویب صریح پیشنهاد فوق الذکر با مروی توسط نیروی دریائی به دیوان ارائه نشده، با اینحال می‌توان چنین نتیجه‌شی را حتی از مرور اجمالی مکاتبات بعدی متبادله بین طرفین، بطور قطع استنباط کرد. از جمله این مکاتبات نامه مورخ ۲۲ فوریه ۱۹۷۹ (۳ اسفند ماه ۱۳۵۷) با مروی است که ضمن آن با مروی صریحاً به اصلاح قرارداد فیما بین بر مبنای مکاتبات بعدی طرفین اشاره میکند:

"به پیوست، صورت حساب شماره پی/ال - ۰۰۷ مورخ اول فوریه ۱۹۷۹ -
(۱۲ بهمن ماه ۱۳۵۷) را بابت خدمات انجام شده توسط کارمندان ما در تهران در ماه ژانویه ۱۹۷۹ طبق قرارداد شماره ۱۴۰۱-۱۰/۸۶۲ مورخ اول ژوئیه ۱۹۷۸ (۱۰ تیرماه ۱۳۵۷)، به ترتیبی که ضممن مکاتبات بعدی اصلاح شده، تقدیم می‌نماید....."

صریح تر از این، متن صورت حساب با مروی بابت ماه ژانویه ۱۹۷۹ است، که در مقدمه آن بوضوح اعلام گردیده که صورت حساب مذکور "بر مبنای شرایط قرارداد مورخ اول ژوئیه ۱۹۷۸ (۱۰ تیرماه ۱۳۵۷) و پیشنهاد مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۷۸ (۷ دیمبر ۱۳۵۷)....." تهیه و تسلیم گردیده است. و بالاخره مهمتر از همه اینکه، خواهانها خود در این صورت حساب حقوق نفر/ماه را به میزان ۲۰،۰۰۰ دلار افزایش

داده و از مطالبه حق الزحمه خدمات اداری شرکت ، که در کلیه صورت حسابهای ماهانه قبلی منعکس و دریافت گردیده ، خود داری کرده اند. از نظر صراحت این مدرک در اعتراف خواهانها به تغییر شرایط اولیه قرارداد، لازم است که متن آن عینا درج گردد:

*خواهشمند است وجه ذیل را که بر مبنای شرایط قرارداد مورخ اول ژوئیه ۱۹۷۸ (۱۰ تیرماه ۱۳۵۷) و پیشنهاد مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۷۸ بابت انجام خدمات قراردادی مربوط به پایگاه دریائی چاه بهار و تسهیلات موقت تعمیر و نگهداری بندرعباس جهت ماه ژانویه تسلیم میگردد، به صورت دلار آمریکا پرداخت نمائید.

<u>کارمندان اصلی-تهران</u>	<u>تعداد ماه</u>	<u>نرخ</u>	<u>جمع</u>
گروه ۱	۵/۴۸		
.....	۳/۱۴		
.....	۵/۲۹		
.....	۱/۴۵		
	<u>۱۰/۳۶</u>		
		۲۰,۰۰۰	۲۰۷,۲۰۰ دلار آمریکا

<u>کارمندان اصلی چاه بهار</u>	<u>تعداد ماه</u>	<u>نرخ</u>	<u>جمع</u>
گروه ۲	۱		
.....	۵/۵۵		
	<u>۱/۵۵</u>		
		۲۰,۰۰۰	۳۱,۰۰۰ دلار آمریکا

<u>کارمندان اصلی- بندر عباس</u>	<u>تعداد ماه</u>	<u>نرخ</u>	<u>جمع</u>
گروه ۲	۱		
.....	۵/۵۵		
	<u>۱/۵۵</u>		
		۲۰,۰۰۰	۳۱,۰۰۰ دلار آمریکا

<u>کارمند ویژه</u>	<u>تعداد ماه</u>	<u>نرخ</u>	<u>جمع</u>
کتابدار		-	-

جمع - ۲۶۹،۲۰۰ دلار آمریکا

کسر میشود: ۵/۵ درصد مالیات متعلقه ایران بر شرکتها - ۱۴،۸۰۶ دلار آمریکا

خالص بدهی - ۲۵۴،۳۹۴ دلار آمریکا*

درنامه مورخ ۱۵ مارس ۱۹۷۹ (۲۴ اسفند ماه ۱۳۵۷) با مروری و صورتحساب ضمیمه آن برای ماه فوریه ۱۹۷۹ نیز میتوان عین همین استناد با مروری به تغییرات بعدی قرارداد را همراه با افزایش حقوق پرسنل و حذف درخواست پرداخت حق الزحمه خدمات اداری شرکت مشاهده نمود:

"طبق مفاد قرارداد شماره ۸۶۲ - ۱۰ - ۱۴۱۰، به ترتیبی که طی نامه مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۷۹ (۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۷) و نامه او آی سی سی هیوستن مورخ اول مارس ۱۹۷۹ (۱۰ اسفند ماه ۱۳۵۷) اصلاح گردیده بدینوسیله صورتحساب خدمات انجام شده در ماه فوریه ۱۹۷۹ را تسلیم می نمائیم (۲۹)"

بر مبنای چنین سابقه ای است که نیروی دریائی در تاریخ ۱۰ مارس ۱۹۷۹ (۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷) به پامرویی اطلاع میدهد که قرارداد موجود بین طرفین فسخ شده است و با اتکاء بر چنین سابقه ایست که اکثریت در حکم مورد بحث، نیروی دریائی را نه فقط به مبلغ مورد مطالبه در صورتحسابهای تسلیمی (از جمله ۲۰،۰۰۰ دلار

(۲۹): حسابداران خود خواهانها کلیه چهار صورتحسابی را که وجوه آنها حساب ادعا پرداخت نشده بررسی و تأیید کرده اند. دو صورتحساب اول طبق شرایط قرارداد اصلی تنظیم شده و دو صورتحساب آخر مطابق با تغییرات یاد شده در فوق، حسابرمان مذکور نیز بنا بر این توافق طرفین بر تغییرات بعدی را مورد بررسی و تأیید قرار داده اند.

حقوق نفر/ماه پرسنل بر مبنای تغییرات حاصله در قرارداد (۳۰)، بلکه مضافاً به مبلغ یک میلیون دلار دیگر بابت حق الزحمه خدمات ارائه نشده اداری شرکت نسبت به تمام مدت قرارداد محکوم کرده است. (۳۱)

اکثریت بر چه مبنایی توافق صریح طرفین پیش از فسخ قرارداد و امتناع خود خواهانها از مطالبه حق الزحمه خدمات اداری را نادیده گرفته است؟ سهل است، آن قسمت از توافق را که به نفع پامروی بوده قبول و مورد حکم قرار داده و نیروی دریائی را ملزم به پرداخت مضاعف نموده، ولی بخش دیگر از توافق را که به نفع نیروی دریائی بوده، نادیده انگاشته است؟ اکثریت در پاسخ، استدلال زیر را مطرح میسازد:

".... اگر چه پامروی کورپوریشن، در اثر رویدادهای حادثه در ایران، از دسامبر ۱۹۷۹ تعداد کارکنان خود را در ایران تقلیل داده، با اینحال، هیچگونه مدرکی وجود ندارد که نشان دهد پامروی کورپوریشن یا نیروی دریائی قبل از اخطار مورخ ۱۲ مارس ۱۹۷۹ (گذا)، (۲۱ اسفند ماه ۱۳۵۷) قرارداد را فسخ شده تلقی کرده باشند"

(۳۰): من باب مثال چنانچه صورتحساب مربوط به ماه ژانویه ۱۹۷۹ بر مبنای قرارداد اصلی محاسبه می‌شد، از مبلغ -/۱۷۲،۷۵۵ دلار تجاوز نمی‌نمود. اما پامروی، به درستی صورتحساب را بر مبنای توافق جدیدش با نیروی دریائی محاسبه کرده، و در نتیجه رقم مذکور به ۲۶۹،۲۰۰ دلار افزایش یافته است. اکثریت نیز البته نیروی دریائی را ملزم به پرداخت رقم اخیر نموده است.

(۳۱): این مبلغ، همراه با بهره متعلقه، به مراتب بیشتر از کل مبلغ خساراتی است که دیوان بابت خدمات انجام شده بدان حکم داده است. اکثریت، میزان خسارت این ادعا را در مقایسه با -/۱،۸۲۱،۹۲۲ دلاری که بنداً توسط خواهانها مطالبه شده بود به یک میلیون دلار محدود کرده، تا کسورات مربوط به هزینه‌های بالاسری، که پامروی در صورت ادامه و اجرائی قرارداد اصلی میبایست متحمل می‌شد، در آن منعکس باشد.

به عکس در مورد متعددی ضمن مکاتبات بین طرفین در دسامبر ۱۹۷۸ و ماههای بعد، امکان از سر گرفته شدن اجرای تمام وکمال قرارداد عنوان شده است. (۳۲)

استدلال مزبور جواب ساده و دوگانه‌ای دارد. اولاً، تعیین تکلیف موضوع حق‌الزحمه خدمات اداری کوچکترین ربطی به این که آیا نامه مورخ ۱۰ مارس ۱۹۷۹ (۱۹ اسفند ماه ۱۳۵۷) نیروی دریائی در حکم فسخ قرارداد بوده است یا خیر، ندارد. بالعکس تنها موضوع مرتبط اینست که آیا طرفین قبل از فسخ قرارداد متقابلاً بر تغییر شرایط قرارداد من جمله حذف حق مطالبه خدمات اداری شرکت توافق کرده‌اند یا خیر؟ ثانیاً، اگر چه پامروی در نامه مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۲ آذر ماه ۱۳۵۷) خود به امکان افزایش مجدد کارکنان در حوالی ماه مارس ۱۹۷۹ اشاره کرده، با اینحال مکاتبات بعدی طرفین بوضوح روشن میسازد که طبق توافق طرفین چنین افزایش مجددی در آینده منحصراً منوط به حصول شرایط خاص، و نیز مذاکرات بیشتر و موافقت‌های متقابل آتی قرارداد شده است. نیروی دریائی در پاسخ خود به نامه مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۲ آذرماه ۱۳۵۷) پامروی، این مطلب را روشن ساخته جایی که اظهار میدارد: " ترتیب افزایش مجدد کارمندان منوط به اجازه قبلی (نیروی دریائی) است " (۳۳). پامروی خود بلافاصله با این شرط موافقت مینماید: " تامین مجدد کارمندان و تعداد و محل استقرار آنها منوط به نیازهای نیروی دریائی بوده و اتخاذ هر گونه اقدامی در این مورد پس از مذاکرات تشریحی با سرکار بعمل خواهد آمد " (۳۴). پامروی مضافاً در یک نامه بعدی قبول این شرط توسط خود را مجدداً تکرار میکند: " در هر تاریخی که طرفین مشترکاً توافق نمایند که میتوان از امنیت کارکنان اطمینان حاصل کرده و پروانه‌های کار لازم را تحصیل نمود، ما آماده‌ایم تا در صورتیکه نیازهای عملیاتی‌گشایش مجدد دفتر خدمات پشتیبانی در تهران را ایجاب نماید، پرسنل

(۳۲): صفحه ۱۶ متن فارسی

(۳۳): نامه مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۸ آذرماه ۱۳۵۷) نیروی دریائی که متن کامل آن در صفحه ۲۵ فوق آمده است.

(۳۴): نامه مورخ ۲۸ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۷) پامروی که بطور کامل در صفحه ۲۹ فوق نقل شده است.

مذکور را مجدد اعزام داریم." (۳۵)

با توجه به حقایق فوق، واقعا این محل حیرت و سؤال است که چگونه یک مرجع قضائی بخود اجازه میدهد تا ترتیبات موجود و معتبر قراردادی بین طرفین در زمان فسخ فرضی قرارداد را نادیده انگارد، باین بهانه که طرفین مذکور امکان ایجاد ترتیبات مرضی الطرفین دیگری را در آینده و در صورت تحقق شرایط خاصی، که ضمناً، هیچکدام از آنها به تحقق نه پیوسته است منتفی نساخته‌اند؟

بهترین نمونه عدم درک اکثریت از نکته اساسی مطروحه آخرین پاراگراف رأی در ارتباط با موضوع باصطلاح "حق الزحمه ثابت" است جایی که میگوید:

"چون نیروی دریائی، بدون اینکه پامروی کورپوریشن قصوری کرده باشد، قرارداد را فسخ کرده است، دیوان داوری بر این عقیده است که خواهانها استحقاق دریافت خسارات ناشی از فسخ قرارداد را دارند." (۳۶)

اولاً، همانطور که فوقاً بدان اشاره شد، در رابطه با ادعای استحقاق بدریافت حق الزحمه خدمات اداری شرکت، مسئله این نیست که نیروی دریائی قرارداد را فسخ کرده است یا خیر، بلکه این نکته است که آیا نیروی دریائی که قرارداد اصلاح شده‌ای را فسخ کرده هنوز متعهد است تا یک شرط ملغی شده در قرارداد اصلی را اجراء نماید یا خیر؟ ثانیاً، نکته مهمتر اینجاست که بررسی تقصیر یا عدم تقصیر پامروی کورپوریشن در فسخ قرارداد بهیچ وجه مورد بحث نیست. نیروی دریائی نیز هرگز ادعا نکرده است که پامروی در امر فسخ قرارداد مقصر بوده است. تنها سؤال مرتبط با موضوع، بالعکس، اینست که آیا نیروی دریائی که طبق رای اکثریت ملزم گردیده تا خسارات ناشیه از فسخ

(۳۵): نامه مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۷۹ (۲۷ بهمن ماه ۱۳۵۷) پامروی که بطور کامل در

صفحه ۲۹ فوق نقل شده است.

(۳۶): صفحه ۲۲ متن انگلیسی حکم

قرارداد را به پامروی بپردازد خود در این امر مقصر بوده است یا خیر؟^(۳۷) چرا که عقل سلیم، انصاف، و قانون همه جوامع، تا آنجا که تحقیق میسر است جماعاً "مشر بر اینند که هرگاه هیچیک از طرفین قراردادی در متوقف کردن آن مقصر نباشد، یکی از آنها را نمیتوان ملزم به پرداخت غرامت بابت عدم ادامه آن قرارداد بطرف دیگر نمود. و در این رابطه کافی است گفته شود که حتی خود خواهانها نیز هرگز ادعا نکرده‌اند که نیروی دریائی مقصر در تغییر اوضاع و احوال حاکم بر ایران، و عدم امکان ادامه قرارداد بوده است.

oooooooooooooooooooo

اکثریت این استدلال نیروی دریائی را که قرارداد مورد بحث از ابتداء باطل بوده است رد میکند. شکی نیست که قبول یا رد یک موضع خاص حقوقی از اختیارات یک مرجع قضائی است، بشرط آنکه البته، موضع مذکور حد اقل صحیحاً درک شود، شرطیکه متاسفانه در مورد حاضر حاصل نشده بلکه خلاف آن ظاهر شده است. اکثریت استدلال بعدی نیروی دریائی را نیز دایر بر اینکه نامه اعلام فسخ مورخ دهم ماه مارچ ۱۹۷۹ فقط خبر از اعلام فسخ قراردادی میدهد که مدتها قبل از آن در عمل فسخ گردیده و لذا بدون کوچکترین اثر حقوقی است، رد میکند. رد این استدلال نیز، همانطور که ذکر شد، از اختیارات اکثریت است، هر چند با توجه به حقایق موجود در پرونده، درک اینکه چگونه میتوان چنین تصمیمی را از نظر حقوقی توجیه کرد بسیار دشوار خواهد بود. اما آنچه را که اکثریت اصولاً حق انجام آنرا نداشته اینست که در مقام تعیین نتیجه فسخ قرارداد اگر فسخی وجود داشته - شرایط قرارداد موجود بین طرفین بهنگام فسخ

(۳۷): تشریح تفاوت‌های اصلی حاصله از دو بررسی مختلف فوق لازم بنظر نمیرسد. همینقدر بذکر این نکته اکتفاء میشود که در بررسی مورد نظر اکثریت هیچ محلی برای استناد خواننده به بسیاری از دفاعیات شناخته شده و معتبر حقوقی، من جمله قوه قهریه (که خود پامروی در ارتباط با دلائل تقلیل تعداد کارکنانش در ایران مکرراً در مکاتبات خود بدان اشاره کرده) باقی نخواهد ماند.

را، صرفاً بدلیل اینکه طرفین باب مذاکره و امکان تغییر آن شرایط در آینده را بر روی خود مسدود نکرده‌اند، نادیده انگاشته و حکم خود را بر مبنای شرایطی استوار کند که طرفین تصریحاً حصول آنها را در آینده منوط به تغییر اوضاع واحوال، مذاکره، و توافق جدیدی کرده‌اند. با نهایت تاسف، اکثریت در رای حاضر عیناً چنین عمل کرده، بلکه از آن نیز بسیار فراتر رفتند و با شیوه‌یی که حتی تصور آن نیز مشکل است موارد توافق طرفین بر اصلاح قرار داد موجود بین خود را به میل و بدخواه خود تقسیم کرده، آن بخش از توافق جدید را که ناظر بر اضافه شدن نوع اول از حق الزحمه پیمانکار بوده قبلاً و مورد حکم قراردادده ولی بخش دیگر آن توافق را که ناظر بر حذف نوع دوم از حق الزحمه پیمانکار بوده نادیده انگاشته و نیروی دریائی را بر مبنای یک ماده حذف شده از قرارداد به پرداخت مبلغ یک میلیون دلار با اضافه بهره بابت خدماتی که هرگز ارائه نشده محکوم کرده است. (۳۸)

این است عدالتی که "ایران" در این دیوان با آن روبروست؟ و این چنین است مبانی استدلالی احکامی که، حسب القول، در آینده مورد استناد مراجع قضائی بین المللی قرار خواهند گرفت.

(۳۸): در ارتباط با قصور اکثریت در تمایز بین دو موضوع کاملاً مختلف "تعهد به پرداخت قراردادی" و "عدم النفع" نیز مطالب قابل ذکر بسیار است، اما با توجه بآنچه که فوقاً در ارتباط با اصل عدم استحقاق خواهان ها بدریافت حق الزحمه خدمات اداری شرکت بیان گردیده فعلاً او ورود در موضوع فوق خود داری و تفصیل آن بموقع مناسب تری موکول میگردد.

نماید، بلکه موظف است تا مثلاً از طریق تذکر به اطراف دعوی برای ارائه مدارک بیشتر، انتخاب کارشناس، و یا حتی راساً، میزانی را که با توجه به اوضاع و احوال قضیه معقول باشد، خود تعیین نماید. طریقه اخیرالذکر در واقع درست همان اقدامی است که اکثریت در همین پرونده حاضر در مورد خود داری خواهانها از ارائه نامه بسیار حساس مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۸۲ بعمل آورده است، آنجا که میگوید: "درارتباط با کمیودهای موجود در مدارک تسلیمی (توسط خواهانها) و مشکلاتی که دیوان بدان لحاظ در تعیین مسئولیت با آن روبروست، لازم به تذکر است که هرکجا که مدارک تسلیمی ناقص و غیرکافی باشند، دیوان چاره‌ئی جز استفاده از سایر مدارک و سعی در پرکردن شکاف از طریق قیاس و نتیجه گیری از سایر اوضاع و احوال قضیه، ندارد." (۴۰)

نکته قابل توجه اینکه اکثریت این راه حل را درارتباط با نواقص مربوط به مدارک راجع به وجود یا عدم مسئولیت اتخاذ مینماید. بدیهی است که در مورد ادعاهای متقابل فوق الذکر که دیوان علی الظاهر اصل مسئولیت را پذیرفته و مدعی عدم کفایت مدارک ابرازی در مورد مبنای محاسبه مسئولیت است، راه حل مذکور میبایست بطریق اولی اتخاذ گردد.

تفاوت البته در اینجاست که در مورد اول موضوع عدم کفایت مدارک ابرازی از جانب خواهان آمریکائی مطرح است و در مورد دوم عدم کفایت مدارک تسلیمی توسط خواننده ایرانی و احتمالاً آنچه که اکثریت درارتباط با خواهانهای آمریکائی یک راه حل قابل قبول حقوقی میپندارد، لزوماً درارتباط با خوانندگان ایرانی راه حل قابل قبولی نیست.

حکم حاضر نه تنها نسبت به خوانندگان پرونده بسیار غیرعادلانه بلکه، بنا بر بدلائل مذکور در فوق، اصولاً از نظر حقوقی غیر قابل تأیید، و صدور آن خلاف شان یک مرجع قضائی بین المللی است. اینجانب بنا بر ملاحظات فوق با آن مخالفم.

بنا بر ضمیمه
مطفی جهانگیر تانگی